

## ابو مسلم خراسانی

- ۴ -

تکاپوی نصر

چنانکه در شماره پیشین دیده‌ایم ابو مسلم پس از قتل کرمانی، که بدست نصر بن سيار حاکم بنی‌امیه در خراسان صورت گرفته بود برای آنکه از دو دستگی و اختلاف قبایل عرب بیشتر استفاده کند بیاری علی‌ابن‌الکرمانی برخاست و او را بخونخواهی پدر ترغیب کرد. نصر چون از این حیل و تدابیر ابو مسلم و مقاصد مهم او آگهی یافت بر آن شد که از دولت مرکزی برای برانداختن او مدد جوید. در نامه‌ای که نصر به مروان خلیفه اموی در این باب نگاشته بود او را از قیام ایرانیان و افکاری که داشتند آگاه کرد و اشعاری برای تنبیه و بیداری او آورد که ترجمه آنها چنین است:

در میان خاکستر بازه آتشی میبینم

و میترسم که از آن سوزشها پدید آید

آتش را خوب مدد است

و مبداء جنگ سخن باشند

باشکفتی میکویم، کاش میدانستم مع علوم انسانی

که آیا بنی‌امیه در خواب و یا بیدار و آگاهند!

و صل نامه نصر بن سيار بمروان مصادف بود با موقعی که ابراهیم امام نامه‌ای با ابو مسلم نگاشت و او را با استفاده از فرصتی که دست داده بود تحریک کرد و در این نامه نوشته بود که سعی کن تا همه تازیان خراسان را بقتل آوری و کسی را که بمربی سخن گوید در خراسان زنده نگذاری. این نامه ابراهیم بدست جاسوسان مروان افتاد و چون مروان از مضمون آن آگهی یافت به‌عامل خود در بقاء نوشت که ابراهیم عباسی را در حمیمه<sup>(۱)</sup> دستگیر کنند و نزد او فرستند.



اعلیٰ حضرت همایونی ہنگام بازدید سر باز خانہ گرکان



ورود موکب شاہانہ بہ نوشہر



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

این نامه و نامه نصر بن سیار خطر بزرگی را که از خراسان متوجه دولت اموی گردیده بود بر مروان آشکار میساخت اما خلیفه اموی چون در شام گرفتار انقلابات و حوادثی دشوار بود پروای خراسان نداشت و از این روی در پاسخ نامه نصر بن سیار را از فرستادن نیروی امدادی مایوس ساخت. نامه دیگر نصر بن سیار به یزید بن هبیره، عامل فارس نیز بی ثمر ماند زیرا عامل فارس در این هنگام گرفتار قیام عبدالله بن معاویه یکی از افراد آل ابیطالب بود و نمیتوانست نصر بن سیار را در برابر سردار شجاع و جوان خراسانی مددی دهد.

## توجه خراسانیان

این حوادث و مشکلات فرصت نیکی برای ابومسلم در تحکیم مبانی نیات خویش و تشدید اشکالات بنی امیه در خراسان بود و او را چنان مقتدر و نیرومند ساخت که بسی از مردم خراسان گروهها گروه به بیعت او درآمدند و چون او با همگان بسادگی زندگی میکرد بسیار مورد توجه و علاقه مردم قرار گرفت. در همین اوقات عده ای از اهل مرو نزد ابومسلم رفتند و از وی در باب نسب سوال کردند. او در پاسخ گفت: خبر من برای شما از نسیم بهتر است. - و در جواب برخی سوالات فقهی گفت: مبانی سخنم در فقه باز داشتن شما از بدیها و واداشتن به نیکیهاست ولی من به مدهای شما پیش از سوالاتان نیازمندم؛ آنان گفتند ما نسب ترا نمی دانیم و نمیتوانیم بآینده تو مطمئن باشیم چه خواه در صورت فتح و خواه در صورت شکست تو حکومت در دست یکی از دو امیر (یعنی نصر بن سیار یا علی ابن کرمانی) خواهد بود. ابومسلم در پاسخ آنان گفت: اما من این هر دو را از میان خواهم برد.

نصر چون از این امر آگهی یافت کس بنزد مخالفین خود مانند پسر کرمانی و شیبان خارجی فرستاد و گفت چون در برابر بیکانه ای قرار گرفته ایم بهتر آنست که یکی از این دو طریق را پیش گیریم: یا شما از جنگ با من باز ایستید تا من شرابین مرد خراسانی را مرتفع کنم و یا با من در این کاریاری کنید و چون همه از این مهم فارغ شدیم آنکاه برای تسویه حساب بایکدیگر آغاز قتال خواهیم کرد.

اگر این اتحاد صورت می‌گرفت فتح ابومسلم و غلبه ایرانیان غیر ممکن بود ولی سردار جوان ایرانی بسرعت در صدد جبران این حوادث برآمد و علی بن الکرمانی و شیبان را با تحریک آنان بخونخواهی کرمانی از قبول پیشنهاد نصر بن سیار بازداشت. نصر چون از پذیرفته شدن پیشنهاد خود مأیوس گشت نامه‌ای بعلی و شیبان نگاشت و ایشان را سخت ملامت کرد و مقرر خواند و گفت این کار را چندان خرد میگیرید که بزودی هرامر دیگر در جنبه آن حقیر و ناچیز گردد و این ابیات را بدانان فرستاد:

بقوم ربیعہ در مرو و یمن بگوی

که از غضب باز ایستید پیش از آنکه زیان بینید

شمارا چه شده است که آتش جنگ را در میان خود برافروخته‌اید

چنانکه گویی کسی از مردم خردمند در میان شما نیست

دشمنی را که گرداگرد شما فرو گرفته است

و اورا دین و فخری نیست، بحال خود گذاشته‌اید

اینان نه مانند شما عربند که معروف عالمیان باشند

و نه از موالی عرب، اگر بخواهند نسب خویش را آشکار کنند

اگر کسی از اصل دین ایشان از من سوآلی کند

میگویم که دین ایشان هلاکت و کشتار عربست

اینان سخنانی گویند که نه از پیغامبر شنیده شده و نه در کتب آمده است

ناهیجه تحریکات

رتال جامع علوم انسانی

از این هنگام تا آغاز سال ۱۳۰ هجری ابومسلم همواره مشغول ایجاد تفرقه بین قبایل عرب بود و اگر چه نصر بن سیار و برخی از عقلاء عرب در خراسان بانهایت شدت باین سیاست ابومسلم مبارزه می‌کردند ولی نتیجه‌ای از این امر نمی‌گرفتند و سرانجام قبایل عرب خراسان بر دو دسته شدند: دسته‌ای که عبارت از قبایل ربیعہ و یمن بودند بر گرد علی بن الکرمانی مجتمع شدند و دسته‌ای دیگر یعنی مضربین جانب نصر بن سیار را گرفتند و کار اختلاف این دو دسته بجائی کشید که هر یک بفرستمداد از ابومسلم برضد طرف دیگر افتادند و هر دو دسته باین قصد منتخبینی نزد ابومسلم فرستادند. ابومسلم پیش از دادن

پاسخ صریح به منتخبین مذکور باز عمای سپاه خود مواضع کرد و آنان را تعلیم داد که چون فرستادگان هر دو طرف را بار دادم و از شما در باب اختیار یاری یکی از دو جانب رأی خواستم همه جانب علی بن الکرمانی را گیرید زیرا اگر هابنصر یاری کنیم حکومت اموی را تقویت کرده و خود را بهلاکت افکنده ایم و آنکاه مجلسی از فرستادگان نصر و علی و سران سپاه خود ترتیب داد و در آنجا زعمای لشکر ابومسلم خطابه هائی بر ضد حکومت اموی و بیداد گریهای آن القاء کردند و جانب علی بن الکرمانی را گرفتند و پیداست که این امر وسیله تازه ای برای تسریع جنگ در میان دو فرقه مذکور گردید.

وقتی ابومسلم از این کار بزرگ فارغ شد تا بدرجه ای بموقیت خویش اطمینان یافت که بسپاهیان خود فرمان بنای مساکن داد و گفت خداوند شر وحدت کلمه و اتفاق عرب را از شما دور کرده است!

تسخیر مرو

بعد از این امر ابومسلم علی بن الکرمانی را بجنگ بانصر بن سیار و ورود در مرو برانگیخت و هنگامی که علی و نصر بایکدیگر در مرو سرگرم مبارزه بودند او بسپاهیان خویش بشهر هجوم برد و آنرا بسخر ساخت و طرفین را بترك مخاصمت و بازگشت بلشکر گاههای خود فرمان داد و سپاهیان را بتبعیت خود و الرضا من آل محمد، دعوت کرد (۱۳۰ هجری) و علاوه بر این کس به نصر بن سیار فرستاد او را نیز بقبول طاعت خود خواند و نصر چون از جانبی قبایل عرب را باخود مخالف دید و از طرف دیگر ایرانیان را برای نابود ساختن بقایای قدرت دولت اموی در خراسان مهیا یافت چاره ای جز اظهار اطاعت و درعین حال مهیا گشتن برای فرار ندید و شبانه بازن و فرزند و یکی از نزدیکان خود بحیله از دست ابومسلم گریخت و چون ابومسلم از این حال آگهی یافت به لشکر گاه نصر رفت و سران سپاه او را مقید و سپس مقتول ساخت. نصر از مرو به سرخس و از آنجا بطوس و از طوس به نیشابور رفت و اگر چه عده ای سپاه کرد آورد ولی تعقیب پیایی سرداران و سپاهیان ابومسلم باعث پراکندگی آنان گردید.

## آغاز حکومت

پس از فرار نصر ابو مسلم نخست عده‌ای را مأمور تعقیب او کرد و سپس بتهحکیم وضع خود در مرو و از میان بردن سران قبایل عرب پرداخت و نخست شیبان خارجی را که با اختلاف علی بن الکرمانی و نصر بن سیار و دو دستگی عرب مخالفت میورزید، از میان برد و سپس علی بن الکرمانی و برادر او عثمان را که قبایل ربیع و یمن با آنان همراه بودند بقتل رساند و بدین طریق سران قوم عرب را که در خراسان مزاحم وی بودند منکوب ساخت و در همان حال بفتح بلاد مختلف خراسان مشغول بود و سرداران او بتسخیر شهرهایی مانند سمرقند و طخارستان و طبرستان و نظایر آنها همت می‌گماشتند.

در همین هنگام یکی از نقباء بزرگ شیعه بنی عباس در خراسان بنام قحطیه، که بفرمان ابو مسلم نزد ابراهیم امام رفته بود بخراسان بازگشت و از جانب ابو مسلم مأمور تعقیب نصر بن سیار گردید. از همراهان بزرگ قحطیه در این لشکر کوشی یکی خالد بن برمک از خاندان برامکه بود که بنا بر آنچه می‌دانیم اصلاً ریاست بتسکده بودایی بلخ بنام نو بهار، با آنان بود و بعداً در دستگام خلافت عباسی چندین قدرت یافتند که مدتها وزارت و فرمانروایی بر بلاد اسلامی در دست آنان بود. قحطیه و سایر سرداران ابو مسلم در طوس و حوالی نیشابور به پیشرفت‌های شگرفی نائل شدند و در یکی از جنگها پسر نصر یعنی تمیم بقتل رسید و نصر چون از اوضاع اطلاع یافت از نیشابور به کومش و از آنجا بکرکان گریخت.

